



## Epistemological Analysis of Moral Propositions from the Perspective of al-Farabi and al-Ghazali

Mohamad Taher Karimi<sup>1</sup> , Hasan Ghanbari<sup>2</sup> 

Submitted: 2023.12.22

Accepted: 2024.04.25

### Abstract

One of the neglected areas within the Islamic philosophy is the issue of Islamic moral philosophy. When the term “moral philosophy” is mentioned, it is often understood in its specific sense, that is, metaethics. One of the principal topics in metaethics, also referred to as analytical ethics, is the epistemology of moral propositions. The present study seeks to examine the epistemology of moral propositions from the perspectives of al-Farabi and al-Ghazali. In order to extract the views of al-Farabi and al-Ghazali regarding moral propositions, their approaches to the issue of moral good and evil (ḥusn and qubḥ) as well as their theories about syllogisms’ premises (*mawādd al-ʿaqīsa*) in logic are explored. Finally, an epistemological analysis of moral propositions is presented from the standpoint of these two thinkers. In the field of the epistemology of moral propositions, al-Farabi considers such propositions to be non-declarative (*inshāʿī*) – though not purely non-declarative – and conventional (*iʿtibārī*), holding that they function in a dialectical (*jadali*) manner. Similarly, al-Ghazali also regards these propositions as non-declarative and conventional with a dialectical function; however, the difference lies in the fact that while al-Farabi grounds the conventional nature of moral propositions in reason, al-Ghazali traces the foundation of their validity to religion and thus maintains the religious nature of ethics.

### Keywords

moral philosophy, metaethics, epistemology, al-Farabi, al-Ghazali

© The Author(s) 2025.



1. Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. (m.taher.karimi@gmail.com)

2. Associate Professor, Department of Philosophy of Religion, Religions, and Mysticism, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. (Corresponding Author) (haghanbarim@ut.ac.ir)



## تحلیل معرفت‌شناسانه گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی و غزالی

محمدطاهر کریمی<sup>۱</sup> , حسن قنبری<sup>۲</sup> 

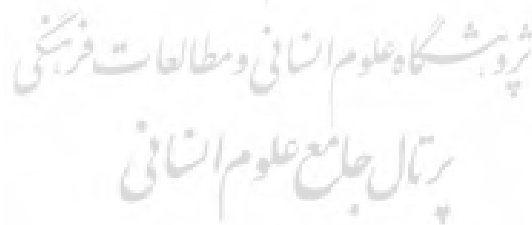
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶

### چکیده

یکی از جهات مغفول‌مانده در سنت فلسفی جهان اسلام مسئله فلسفه اخلاق اسلامی است. هنگامی که سخن از فلسفه اخلاق به میان می‌آید، غالباً مقصود فلسفه اخلاق به معنای خاص آن یعنی فرااخلاق می‌باشد. در فرااخلاق یا همان اخلاق تحلیلی یکی از مباحث، معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی است. تحقیق حاضر درصدد به‌دست‌آوردن معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی و غزالی است. برای حصول نظرگاه فارابی و غزالی در خصوص گزاره‌های اخلاقی، به نگاه این دو اندیشمند به مسئله حسن و قبح و همچنین مواد اقیسه در منطق پرداخته شده و درنهایت تحلیلی معرفت‌شناسانه از گزاره‌های اخلاقی از منظر این دو حکیم ارائه شده است. فارابی در حوزه معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی، آن‌ها را گزاره‌هایی انشایی (البته نه انشایی محض) و اعتباری می‌داند که کارکردی جدلی دارند. غزالی نیز همانند فارابی قائل به انشایی و اعتباری بودن این دسته از گزاره‌ها و جدلی بودن آن‌ها می‌باشد با این تفاوت که فارابی اعتبار گزاره‌های اخلاقی را عقلی و غزالی ریشه اعتبار این دسته از گزاره‌ها را در شرع می‌داند و قائل به شرعی بودن اخلاق است.

### کلیدواژه‌ها

فلسفه اخلاق، فرااخلاق، معرفت‌شناسی، فارابی، غزالی



۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (m.taher.karimi@gmail.com)

۲. دانشیار گروه فلسفه دین، ادیان و عرفان، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

(haghanbarim@ut.ac.ir)

## ۱. مقدمه

فلسفه اخلاق ریشه در اندیشه فیلسوفان یونان باستان دارد. فلاسفه یونان باستان بعضاً به مباحث نظری اخلاق پرداخته‌اند که نمونه آشکار این مباحث را در آثار افلاطون و ارسطو می‌توان مشاهده کرد. در میان فیلسوفان یونان باستان، هرچند فلاسفه پیشاسقراطی نیز به اخلاق اشاراتی داشته‌اند، سقراط و پس از وی افلاطون اخلاق را سرلوحه مباحث خود قرار داده و از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فکری-فلسفی یاد کرده‌اند. سقراط اولین فیلسوفی است که در تاریخ فلسفه از اخلاق و فضیلت اخلاقی سخن به میان آورده و زندگی فضیلت‌مندانه را مطرح کرده است (گاتری ۱۳۷۶، ۲۶۰). در عالم اسلام نیز به مسئله اخلاق توجه ویژه‌ای شده است و دانشمندان مسلمان تک‌نگاره‌هایی را در حوزه اخلاق به رشته تحریر درآورده‌اند. اولین تک‌نگاره‌ای که در رابطه با اخلاق نوشته شده است کتاب *طهارة الأعراف* ابن مسکویه است. بعد از وی، خواجه نصیرالدین طوسی و ملا احمد نراقی هر کدام با نوشتن دو کتاب *اخلاق ناصری* و *معراج السعادة* به بررسی دانش اخلاق پرداخته‌اند. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که این دسته از کتب در فضای اخلاق هنجاری به رشته نگارش درآمده‌اند. در فلسفه اخلاق مدرن، فلسفه اخلاق به سه شاخه اخلاق تحلیلی یا فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق توصیفی تقسیم‌بندی می‌شود (وارنوک ۱۳۸۰، ۳۲-۳۵). در سنت اسلامی در حوزه اخلاق کارهای قابل توجهی در رابطه با اخلاق هنجاری انجام شده است. آثار مذکور در همین راستا تألیف شده‌اند. اما در حوزه فرااخلاق که تحلیلی‌ترین و انتزاعی‌ترین بخش فلسفه اخلاق است در این سنت تألیف قابل توجهی به انجام نرسیده است. برای به‌دست آوردن نگاه فیلسوفان مسلمان به فرااخلاق، باید دیدگاه ایشان در خصوص حسن و قبح افعال اخلاقی و همچنین مواد اقیسه در منطق را به دست آورد. توضیح اینکه در منطق و در بخش مواد اقیسه یکی از این مواد در صناعات خمس جدل است. منطقیین در بحث جدل به بحث «تأدیبات صلاحیه و آراء محموده» اشاره کرده‌اند و در ضمن آن، گزاره‌های اخلاقی را به عنوان نمونه‌ای از این دست گزاره‌ها که در ذیل مشهورات جای می‌گیرند مطرح کرده‌اند (مظفر ۱۳۸۴، ۲۲۹-۲۳۰). با توجه به رویکرد فلاسفه و منطقدانان به این سنخ از گزاره‌ها، نوشتار حاضر درصدد به‌دست آوردن فلسفه اخلاق به معنای خاص آن یعنی فرااخلاق و همچنین به معنای اخص آن یعنی معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر دو فیلسوف اسلامی، فارابی و غزالی است. در باب معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی در نگاه فیلسوفان مسلمان، تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته و صرفاً آثار محدودی به بررسی آراء فلاسفه اسلامی در باب فرااخلاق پرداخته‌اند که هیچ‌کدام به‌نحو موردی و جامع به این بحث در نگاه فارابی و غزالی نپرداخته‌اند. این آثار بیشتر ناظر به معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی در نگاه معاصرین مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری بوده و نگاه قدما را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده‌اند.

## ۲. اصطلاح‌شناسی

در ابتدای تحقیق و در مقام شناخت اصطلاحات کلیدی، به بیان مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی پرداخته خواهد شد و در نهایت معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی در نگاه فارابی و غزالی به دست خواهد آمد. به مفاهیمی مانند: خوب، بد، باید (اخلاقی)، نباید (اخلاقی)، درست، نادرست، وظیفه و مسئولیت که در یک دسته از گزاره‌ها محمول واقع می‌شوند و افعال انسان‌ها بدین مفاهیم متصف می‌شوند و این دسته از مفاهیم نیز

عارض بر افعال، صفات و رفتار ارادی و اختیاری انسان‌ها می‌شوند مفاهیم اخلاقی گفته می‌شود. مفاهیم اخلاقی بیانگر نوعی ارزش هستند که آن را ارزش اخلاقی می‌خوانیم. ارزش‌های اخلاقی خود نشانگر مطلوبیت اعمال از دیدگاهی خاص هستند (فتحعلی خانی ۱۳۷۷، ۱۷).

گزاره‌های اخلاقی به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفته می‌شود که در ناحیه محمول و موضوع خود خصیصه‌ای داشته باشند. یک گزاره اخلاقی به سبب خصیصه‌هایی که در ناحیه موضوع و محمول خود دارد از گزاره‌های غیراخلاقی متمایز می‌شود (ملکیان ۱۳۷۹، ۷). خصیصه گزاره‌های اخلاقی این است که در ناحیه محمول خود با یکی از مفاهیم اخلاقی مذکور سروکار دارد. اما موضوع گزاره‌های اخلاقی باید یک فعل انسانی ارادی و اختیاری باشد. به چنین گزاره‌هایی که موضوع آن‌ها یک فعل و یا صفت ارادی و اختیاری انسان و محمول آن‌ها نیز یکی از مفاهیم اخلاقی (مانند خوب و بد و ...) باشد گزاره‌های اخلاقی گفته می‌شود.

### ۳. معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی

نکته‌ای که در این مجال باید مورد توجه قرار گیرد این است که برای شناخت گزاره‌های اخلاقی در نگاه فارابی باید به نگاهی که وی به این دسته از گزاره‌ها دارد دست یافت و سپس پیامدهای معرفت‌شناختی دیدگاه او را مورد واکاوی قرار داد. نظرات او در خصوص معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی در دو بحث مبادی اقیسه و تحت عنوان مشهورات و حسن و قبح افعال اخلاقی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۳-۱. مشهورات در نگاه فارابی

فارابی یکی از اولین کسانی است که در سنت اسلامی به مباحث منطقی پرداخته و آثار بسیاری را در این دانش به وجود آورده است. وی در حوزه مبادی اقیسه به قضایایی اشاره می‌کند که نام «مشهورات» را بر آن‌ها می‌نهد. فارابی در رابطه با مشهورات بر این باور است که مشهورات آرائی هستند که به علت شهرت میان عموم مردم رواج یافته‌اند و یکی از عوامل برانگیزاننده در جهت انجام فعل در انسان محسوب می‌شوند. این آراء مشهوره میان همه مردم و یا اکثر ایشان و حتی میان علما و عقلاء جامعه، در صورتی که مخالفتی از سوی مردم یا علما و عقلاء و یا حتی یکی از ایشان بر این آراء مشترک وجود نداشته باشد، جاری می‌شوند<sup>۱</sup> (فارابی ۱۴۰۸، ق، ۱: ۱۹ و ۱۰۵).

همان‌طور که از بیان فارابی برمی‌آید، شرط مشهوره بودن یک گزاره این است که تمامی افراد جامعه یا علما و عقلاء قوم بر آن گزاره صحه بگذارند و خدشه‌ای بر آن وارد نسازند.

فارابی با نسبت دادن ویژگی برانگیزاننده بودن و محرک بودن آراء مشهوره، به کارکرد مشهورات به عنوان آرائی که می‌توانند از مبادی انجام فعل قلمداد شوند اشاره می‌کند و این آراء را جزء آراء عقلانی برمی‌شمرد (فارابی ۱۴۰۸، ق، ۲: ۳۹۲).

وی اخلاقیات و گزاره‌های اخلاقی را جزء مشهورات به حساب می‌آورد که در تمامی زمان‌ها و در تمامی مکان‌ها مورد پذیرش عموم واقع می‌شوند، مانند اینکه: «نیکی به والدین حسن است» و یا اینکه «خیانت قبیح است» (فارابی ۱۴۱۳، ق، ۲۵۴).

نکته‌ای که با توجه به دیدگاه فارابی در خصوص مشهورات به دست می‌آید این است که در نگاه او آراء مشهوره و خصوصاً تأدیبات صلاحیه و آراء محموده آرائی عقلانی هستند و به همین خاطر در برهان قابلیت استفاده را

نخواهند داشت، چرا که منشأ پذیرش این آراء عقل عملی بوده و عقل عملی نیز به امور اعتباری اختصاص دارد ( فارابی ۱۴۰۸، ق، ۲: ۳۹۵).

با توجه به شواهدی که از آثار فارابی در خصوص گزاره‌های اخلاقی ذکر شد، می‌توان گفت که در اندیشه فارابی حسن و قبح افعال اخلاقی عقلانی است، چرا که وی اساساً اخلاق را علمی حکمی (عملی) و عقلانی می‌داند که سبب شهرت این مسئله نیز ادراک عقلی عمومی عقلاء جامعه بوده و در ذیل حکمت عملی از آن سخن به میان می‌آورد (فارابی ۱۳۸۱، ۱۰۶-۱۱۲). نکته حائز اهمیت در این بحث آن است که عقلی دانستن با مشهوره‌دانستن این سخن از گزاره‌ها در تنافی نخواهد بود، چرا که در عین اینکه سبب شهرت می‌تواند قوه عاقله عموم مردم باشد، متعلق امر مشهور چون مابه‌ازاء خارجی و ذات به معنای ذاتی باب ایساغوجی ندارد، در زمره آراء غیریقینی و مشهور به حساب می‌آید. بدین ترتیب می‌توان این‌گونه گفت که گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی در جدل مورد استفاده قرار می‌گیرند نه در برهان، چرا که قیاس برهانی از مقدماتی تشکیل می‌گردد که محصول عقل نظری و حقایق عینی باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت که چنانچه این سخن از گزاره‌ها مشهوره دانسته شوند و در عین حال منشأ باور به آن‌ها عقل عملی باشد، منافاتی حاصل نخواهد شد چرا که عقل عملی می‌تواند سبب شهرت گزاره‌ای به حساب آید و در عین حال به سبب وجود اعتبارات مختلف، قطعیت و ضرورتی در قبال تمام متعلقات آن وجود نداشته باشد زیرا مابه‌ازاء خارجی برای این دسته از گزاره‌ها به سبب حقیقی نبودن وجودشان نمی‌توان فرض کرد تا سخن از مطابقت و یا عدم مطابقت مفاد گزاره اخلاقی با عالم خارج به میان آید. ولی در عین حال به جهت اعتبار عقلاء، به واسطه عقل عملی بسیاری از آراء محموده و تأدیبات صلاحیه قابل درک خواهند بود.

### ۲-۳. حسن و قبح در نگاه فارابی

با توجه به نکاتی که درباره نگاه فارابی به گزاره‌های اخلاقی بیان شد، می‌توان گفت که فارابی قائل به حسن و قبح عقلانی افعال اخلاقی بوده و عقل را در شناخت این دسته از گزاره‌ها توانا می‌داند. علت عقلانی دانستن گزاره‌های اخلاقی در اندیشه فارابی اولاً دسته‌بندی وی از این گزاره‌ها در ذیل آراء مشهوره، و ثانیاً طبقه‌بندی وی از علوم است که در آن اخلاق را به‌عنوان دانشی طبقه‌بندی می‌کند که در ذیل حکمت عملی قرار می‌گیرد (فارابی ۱۳۴۶، ق، ۲۲). لکن همان‌گونه که بیان شد، در مباحث مربوط به مبادی اقیسه، او گزاره‌های اخلاقی را در ذیل مشهورات قرار داده و از آنجا که گزاره‌های مشهوره به جهت ماهیت ارزشی و هنجاری‌شان برهانی قلمداد نمی‌شوند، نمی‌توان حقیقتی وجودی و عینی برای این دسته از گزاره‌ها قائل شد (فارابی ۱۴۰۸، ق، ۲: ۳۹۲).

لازم به توضیح است که با توجه به اینکه اخلاقیات برخاسته از نیازهای واقعی و ضروری انسان و جامعه انسانی است، منشأ این دسته از گزاره‌ها را می‌توان در قوه عاقله آدمی جست‌وجو کرد. همان‌گونه که در آثار فارابی مشاهده شد، وی بر این باور است که اخلاقیات را عقل بشری به‌عنوان محصول حکمت عملی وضع می‌کند و این نگاه به امور ارزشی و هنجاری نشان‌دهنده عدم ذات به معنای کلیات خمس برای این امور است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که اخلاقیات در اندیشه فارابی از سخن معقولات ثانیه فلسفی می‌باشند که مابه‌ازاء خارجی نداشته لکن منشأ انتزاع دارند. این نکته نشان‌دهنده این مطلب است که فارابی قائل به حسن و قبح ذاتی افعال به معنای ذاتی باب ایساغوجی نمی‌باشد و صرفاً حسن و قبح عقلانی را می‌توان به وی نسبت داد.

در توضیح این موضوع و بیان وجه ملازمه معقول ثانی دانستن اخلاقیات و حسن و قبح ذاتی ندانستن آنها، که می‌تواند چالش برانگیز باشد، باید گفت که میان حسن و قبح عقلانی و حسن و قبح ذاتی تفاوت وجود دارد. در حسن و قبح عقلانی، منشأ التزام و باور به گزاره اخلاقی عقل عملی است، یعنی در ساحت معرفت‌شناختی و اثبات می‌توان نقش عقل در وضع و یا کشف را پذیرفت. لکن در حسن و قبح ذاتی که سخن در ساحت هستی‌شناسی و ثبوت است، مفاد گزاره‌های اخلاقی عینی و حقیقی نیستند، فلذا در برهان کارایی نداشته و از نظر فارابی در جدل مورد استفاده قرار می‌گیرند. به همین خاطر در عین قائل‌بودن به حسن و قبح عقلانی، فارابی گزاره‌های اخلاقی را مشهوره دانسته و چون نمی‌توان برای مفاد این دسته از گزاره‌ها وجود عینی و حقیقی قائل شد و این امور در حکمت عملی مورد استفاده قرار می‌گیرند، حکم به جدلی‌بودن این دسته از گزاره‌ها کرده است.

آنچه که در وادی اخلاق حائز اهمیت است توجه ویژه فارابی به روش عقلی در کشف و اعتبار اخلاقیات است. فارابی در بحث اخلاق توجه ویژه‌ای به جایگاه عقل دارد. وی عقل را برای کسب اخلاقیات لازم می‌داند و بر این باور است که عقل راهنمای ما در سیر به سوی سعادت است. فارابی در بحث سعادت نیز با تکیه بر مبادی اندیشه فلسفی خود، بار دیگر حکمت و روش برهانی را در سعادت‌نظری و اخلاقیات را در حکمت عملی مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبایی ۱۳۸۳، ۱۷۱-۱۷۲).

### ۳-۳. معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی

۳-۳-۱. به نظر می‌رسد در اندیشه فارابی گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی انشائی‌اند (البته نه انشائی محض)، چرا که با توجه به رویکرد منطقی وی به این دسته از گزاره‌ها، افعال انسانی که موضوع این سنخ از گزاره‌ها را تشکیل می‌دهند حسن و قبحشان عقلانی بوده و دارای ذات نمی‌باشند. توضیح اینکه اگر در مقام ثبوت، حسن و قبح ذاتی پذیرفته شود، مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی عینیت خواهند داشت و این عینیت به معنای وجود حقیقی داشتن اخلاقیات است. لکن در اندیشه فارابی گزاره‌های اخلاقی در عین عدم ذاتمندی به معنای یکی از کلیات خمس، از یک عمل انسانی انتزاع شده و به نحو معقولات ثانیه فلسفی منشأ انتزاع و نه مابه‌ازاء دارند. فارابی به‌عنوان یکی از فیلسوفان مسلمان به اصل حسن و قبح عقلانی باور دارد و به نظر می‌رسد که وی اصل حسن و قبح را صرفاً در مقام اثبات و در ساحت حسن و قبح عقلی و نه حسن و قبح ذاتی می‌داند. به بیان دیگر، فارابی گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌هایی می‌داند که در مقام ثبوت، حقیقتی عینی همانند متعلقات گزاره‌های یقینی ندارند، بلکه این دسته از گزاره‌ها چون مورد اقبال و توجه عموم مردم و عقلاء واقع شده و به تعبیر دقیق‌تر وضع قوه عقل عملی است، به‌عنوان گزاره‌های مشهوره از آنها یاد شده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که گزاره اخلاقی «عدالت خوب است» گزاره‌ای است که مفاد آن عینیت ندارد. خوبی چیزی در عالم عینیت نبوده، بلکه مورد توافق و وضع و بنای عقلاء و عموم مردم واقع شده است. وجود مصالح و نیازهای افراد و جوامع انسانی سبب شده که برای بهترزیستن عدالت وضع شود و این نکته به این معنا نیست که عدالت و خوبی چیزی است ذاتی در خارج از ذهن.

حاصل اینکه به نظر می‌رسد در اندیشه فارابی گزاره‌های اخلاقی از سنخ گزاره‌های انشائی هستند و به همین خاطر در صناعت برهان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، چرا که در برهان باید از گزاره‌های یقینی و حاکی از عینیت استفاده کرد. درحالی‌که مشهورات که گزاره‌های اخلاقی در نگاه فارابی ذیل این دسته تعریف می‌شوند در صناعت جدل مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اگر قائل به حسن و قبح عقلی و ذاتی

توأمان بشویم، گزاره‌های اخلاقی اخباری هستند و خبر از امری که موجود در عالم خارج است می‌دهند؛ ولی اگر قائل به حسن و قبح عقلانی باشیم ولی حسن و قبح ذاتی را نپذیریم، نمی‌توان قائل به اخباری بودن گزاره‌های اخلاقی شد. همان‌طور که اشاره شد، فارابی این دسته از گزاره‌ها را به این سبب که وضع عقلاء بوده و عموم مردم صحت و درستی آن‌ها را تأیید می‌کنند محصول انشاء عقل دانسته است و آن‌ها را حکایتگر از عالم خارج از ذهن نمی‌داند که قابلیت اتصاف به صدق و یا کذب را داشته باشند. پس باید گفت که در صورتی که حسن و قبح اخلاقی را صرفاً در ساحت اثبات و عقل بدانیم و نه در ساحت ثبوت و ذات، نمی‌توان گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌های اخباری دانست، چرا که این گزاره‌ها صرفاً بدین خاطر مورد توجه قرار گرفته‌اند که برای تأمین دسته‌ای از مصالح و نیازهای انسانی وضع شده‌اند.

بدین ترتیب می‌توان از آراء فارابی این‌گونه برداشت کرد که در نگاه وی گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی انشائی خواهند بود و نه اخباری، اما نه انشائی محض و بدون ملاک واقعی، بلکه انشاء مبتنی بر واقع. زیرا این انشاء و جعل و قرارداد براساس رابطه حقیقی بین افعال و نتایج آن صورت می‌گیرد. برای مثال، از آنجاکه بین عدالت‌ورزیدن و برطرف‌شدن نیازهای اساسی جامعه رابطه علیت برقرار است، عقلاء و عموم مردم بین عدالت‌ورزیدن و اینکه مشکلات اجتماعی حل و فصل گردد رابطه ضرورت را جعل کرده‌اند. پس باید گفت که در اینجا منظور از انشائی بودن گزاره‌های اخلاقی در اندیشه فارابی عدم عینی بودن مفاد این سنخ از گزاره‌هاست نه اینکه منشأ انتزاعی برای این دسته از گزاره‌ها وجود نداشته باشد.

۲-۳-۳. گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی اعتباری‌اند. البته با توجه به توضیح مفصلی که در پیامد نخست بدان اشاره شد، می‌توان این‌گونه گفت که در اندیشه فارابی گزاره‌های اخلاقی گزاره‌های حقیقی به این نحو که موضوع و محمول آن در عالم واقع موجود باشند نیستند، بلکه این دسته از گزاره‌ها گزاره‌هایی اعتباری و جعل اندیشه انسانی خواهند بود، با این تفاوت که اگر ملاک جعل را قوه عاقله بدانیم، اعتبار گزاره‌های اخلاقی برگرفته از شرع و دین و جعل خداوند نمی‌باشند و به همین خاطر باید در مقام اثبات و شناخت اخلاقیات از عقل و یافته‌های آن بهره جست (فارابی ۱۹۹۵ م، ۸۲). در نگاه فارابی، گزاره‌های اخلاقی اعتبار عقلاء و عموم مردم و جامعه بوده، و به همین خاطر برای کشف معنا و معرفت نسبت به مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی نیازی به شرع و دین نمی‌باشد بلکه عقل انسان - که بنای عقلا است - خود قادر خواهد بود که احکام و اصول اخلاقی را صادر کند. بدین ترتیب ساحت اخلاق مستقل از دین و آموزه‌ها و باورهای دینی خواهد بود. در نتیجه به نظر می‌رسد که فارابی گزاره‌های اخلاقی را در عالم ثبوت اعتباری می‌داند، ولی این اعتبار برگرفته از نیازها و مصالح واقعی فرد و جامعه است و به همین خاطر عقل انسان فارغ از شرع و دین می‌تواند به اصول اخلاقی دست یابد و احکام اخلاقی را وضع و صادر کند.

۳-۳-۳. در اندیشه فارابی، گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی جدلی هستند و نه برهانی. همان‌گونه که در مطالب گذشته بیان شد، فارابی گزاره‌های اخلاقی را از سنخ گزاره‌های مشهوره می‌داند و گزاره‌ها و قضایای مشهوره قضایایی هستند که در مبادی اقیسه به عنوان مقدمات صنعت جدل به کار می‌روند و نه برهان، و به همین دلیل می‌توان گفت که از منظر فارابی گزاره‌های اخلاقی واقع‌نما نخواهند بود و منظور از این عدم واقع‌نمایی این است که مفاد این گزاره‌ها وجود خارجی ندارد نه اینکه مطابقت با ذهن انسان نداشته و عقل قابلیت فهم آن‌ها را نداشته باشد. لکن به سبب مشهوره بودن و ماهیت ارزشی داشتن، این گزاره‌ها به عنوان گزاره‌هایی که جدلی هستند کارکرد برهانی

نخواهند داشت. در توضیح این مطلب باید این نکته را افزود که منطق دانان گزاره‌های مشهوره را به مشهورات بالمعنی الاعم و مشهورات بالمعنی الاخص تقسیم‌بندی کرده‌اند. مشهورات بالمعنی الاعم را اعم از مشهورات صرف و مبتنی بر قوه عاقله می‌دانند. درحالی‌که مشهورات بالمعنی الاخص صرفاً گزاره‌های مشهوره‌ای هستند که مبنایی جز توافق و وضع عقلاء قوم و عموم مردم به‌منظور رفع برخی از نیازها و احتیاجات ندارند (مظفر ۱۳۸۴، ۳۵۹-۳۶۰) و به همین دلیل نمی‌توان از مشهورات بالمعنی الاخص در برهان استفاده کرد. فارابی از جمله فیلسوفان و منطق‌دانانی است که گزاره‌های اخلاقی را در ذیل مشهورات بالمعنی الاخص ذکر کرده است و به همین خاطر در نگاه او گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی جدلی بوده و جزء یقینات استفاده‌شده در برهان نمی‌باشند.

۳-۴. در نگاه فارابی، منشأ الزام و صدور احکام و اصول اخلاقی را قوه عاقله انسان باید دانست (فارابی ۱۳۴۶ ق، ۳۰). توضیح اینکه زمانی که سخن از انجام و یا ترک یک فعل از لحاظ اخلاقی به میان می‌آید، بحثی که مطرح می‌شود این است که منشأ این الزام و تکلیف چیست و دیگر اینکه گزاره‌های اخلاقی به‌عنوان بازگوکننده گزاره‌هایی که اصول و احکام اخلاقی را بیان می‌دارند از کجا صادر می‌شوند. از جمله پیامدهای معرفت‌شناختی دیدگاه مستقل‌انگاری اخلاق از دین و آموزه‌های کلامی و فقهی این است که اخلاق منشأیی عقلی دارد و انسان به‌واسطه عقل عملی خود حکم به گزاره‌هایی می‌کند که حاوی اصول اخلاقی می‌باشند. اگر اخلاق مستقل از دین لحاظ شود، در مقام وضع و فهم بی‌نیاز از دین خواهد بود. البته این مسئله بدین معنا نیست که دین هیچ کارکردی در اخلاق ندارد، بلکه دین می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای برای اخلاق و به‌عنوان ضمانت اجرایی احکام و اصول اخلاقی قلمداد شود کما اینکه فارابی خود بر نقش دین در اخلاق تأکید دارد. ولی اخلاق می‌تواند به‌عنوان امری فرادینی لحاظ شود بدین معنا که عقل عملی انسان خود به اصول اخلاقی دست می‌یابد و منشأ صدور و الزام هنجارها و ارزش‌های اخلاقی است. البته تأکید فارابی بر روی عقل، عقلی است که با مفارقات ارتباط برقرار کند و خالی از هوی و هوس باشد و مشوب به وهم نیز نباشد (فارابی ۱۹۳۸ م، ۱۵).

#### ۴. معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی در اندیشه غزالی

بعد از بیان معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی، به بیان دیدگاه غزالی در رابطه با معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی پرداخته می‌شود. برای حصول دیدگاه غزالی، ابتدا به بررسی رویکرد غزالی به مقوله حسن و قبح افعال اخلاقی پرداخته شده و سپس به بحث مشهورات در نگاه غزالی اشاره خواهد شد و درنهایت معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر وی به دست خواهد آمد.

#### ۱-۴. حسن و قبح در نگاه غزالی

حسن و قبح از منظر غزالی شرعی است و آثار مختلف او گواه این مسئله است که وی در مقام ثبوت، قائل به حسن و قبح الهی و در مقام اثبات حسن و قبح شرعی را در بحث اخلاق و افعال اخلاقی پذیرفته است. او در کتاب کیمیای سعادت خود اخلاق را دانشی شرعی معرفی می‌کند. از منظر وی، معیار عمل اخلاقی شریعت است. آنچه که مطابق با شریعت است از لحاظ اخلاقی شایستگی انجام را دارد. غزالی می‌گوید کمال خلق آن است که آدمی عنان خود را به دست شریعت بسپارد و بداند که راه سعادت آدمی در بندگی و متابعت از شریعت است (غزالی ۱۳۸۰، ۱۵-۱۶).

غزالی در کتاب *المنقذ من الضلال* به این مسئله مهم اشاره می‌کند که آموزه‌های فیلسوفان مسلمان در علوم اخلاقی اساساً از کتب نازل‌شده بر پیامبران اقتباس شده است (غزالی ۱۳۶۰، ۸۶). آنچه که فیلسوفان در خصوص اخلاق می‌گویند و آن را دانشی عقلی قلمداد می‌کنند معلوماتی است که تنها با به‌کارگرفتن عقل به دست نیآورده‌اند.<sup>۳</sup> همان‌طور که ذکر شد، غزالی اخلاق را شرعی می‌داند و قائل است که حدود و ثغور اخلاقیات را شرع مشخص می‌کند. به همین خاطر در نگاه او اخلاقی که از طریق غیر از شریعت و دین حاصل شده باشد اخلاقی مهلک و دورکننده آدمی از سعادت حقیقی است. به همین دلیل می‌توان گفت نگاه اخلاقی او کسانی که خارج از شرع اسلام هستند را شامل نمی‌شود.

وی بر این باور است که عقل در مجموع به آنچه در شرع آمده هدایت نمی‌کند. البته شرع آن چه را که عقل بدان دست یافته را تقریر می‌کند و گاه انسان غافل را بیدار می‌کند و دلیل را اظهار می‌دارد تا به حقایق معرفت‌تنبه حاصل شود و این شرع است که انسان عاقل را به آنچه از دست داده تعلیم می‌دهد و این امر علی‌الخصوص در شریعت و جزئیات ناظر به احوال معاد است. پس شرع نظام اعتقادات صحیح و افعال مستقیم است و بر مصالح دنیا و آخرت دلالت می‌کند و هر که از آن عدول کند به‌واقع که راه راست را گم کرده است (غزالی ۱۹۷۵، م، ۵۷-۵۹).

غزالی همچنین بر این باور است که قوه عامله و یا همان عقل عملی آدمی بیش از اینکه نقش ادراکی داشته باشد، نقش تحریکی و انگیزشی برای انجام افعال و رفتار را دارد. او در این باره می‌گوید: «قوه عامله و یا عقل عملی قوه‌ای است که مبدأ تحریک بدن انسان به‌سوی افعال جزئی خاصی است که از روی تأمل باشد و به مقتضای آن آرایی باشد که به‌حسب توافق بدن اختصاص دارند»<sup>۴</sup> (غزالی ۱۹۷۵، م، ۴۹).

البته غزالی کارکرد معرفتی نیز برای عقل عملی قائل است، ولی این کارکرد را در پرتو شرع می‌داند. وی در این باره می‌گوید: «عقل عملی به‌واسطه بدن و قوه تخیل جزئیات عالم بدن را درک می‌کند، آنگاه آن را به واجب شرعی حرکت می‌دهد. در این صورت است که از آن اخلاق زیبا متولد می‌شود» (غزالی ۱۹۷۵، م، ۸۶).

با توجه به این بیان غزالی می‌توان چنین برداشت کرد که وی برای عقل در شناخت اخلاقیات ارزش قائل است و عقل را در شناخت حسن و قبیح اخلاقی وارد می‌کند. اما نکته مهم‌تر آن است که وی عقل را در کلیات برخی از امور اخلاقی و اینکه می‌تواند اجمالاً مرزی میان افعال حسن و قبیح قائل شود توانا می‌داند ولی از منظر او این صاحبان شرایع‌اند که با معرفت به حقایق اخلاقی می‌توانند آن‌ها را به دیگران بشناسانند.

با توجه به نکاتی که در رابطه با نگاه غزالی در خصوص حسن و قبح افعال بیان شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که غزالی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین متکلمین اشعری قائل به حسن و قبح شرعی افعال اخلاقی است، ولی این بدان معنا نیست که وی هیچ نقشی برای عقل در شناخت مفاهیم اخلاقی قائل نباشد. غزالی نقش عقل را در شناخت کلیات اخلاقی پذیرفته و قائل است که عقل می‌تواند کلیات امور را درک کند (غزالی ۱۹۷۵، م، ۵۷). البته این ادراک پس از بیان شرع اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر عقل می‌تواند به شناخت آنچه شرع بدان رهنمون شده دست یابد (غزالی ۱۹۷۵، م، ۵۷). عقل آدمی به دلیل اینکه محفوف به خواسته‌ها و تمایلات و اغراض است قادر نیست که حقایق اخلاقی و مصادیق آن‌ها را به‌درستی و به‌صورت مستقل ادراک کند. به همین خاطر این شرع است که به یاری انسان می‌آید و اخلاقیات را برای او منکشف می‌سازد و انسان را به صراط مستقیم و این‌که چگونه باید رفتار کند

رهنمون می‌سازد. از مطالب گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که غزالی در مقام ثبوت قائل به حسن و قبح الهی و در مقام اثبات قائل به حسن و قبح شرعی است. در حسن و قبح الهی، احکام اخلاقی حقیقی جز آنچه که خداوند برای آن‌ها قرار داده ندارند و در حسن و قبح شرعی، آنچه که در ساحت شناخت این‌گونه اصول و احکام می‌تواند به‌عنوان توجیه‌گر اعمال شود همانا شرع مقدس و دین الهی است. به همین خاطر می‌توان گفت که غزالی اخلاق و مفاهیم اخلاقی را وابسته به دین و علوم دینی می‌داند.

اگر بخواهیم فلسفه اخلاق غزالی را در بحث فرااخلاق دنبال بکنیم، او قائل به وابستگی وجودشناسانه، معناشناسانه، معرفت‌شناسانه و روان‌شناسانه اخلاق به دین است. در نگاه غزالی، مفاهیم اخلاقی وجودی جز جعل شارع ندارند و همچنین معنای این دسته از مفاهیم همان است که شارع مقدس و دین الهی بدان‌ها تصریح کرده است. صدق و کذب و نحوه شناخت انسان نسبت به این مفاهیم نیز از راه شرع حاصل می‌شود و تنها چیزی که باعث می‌شود اخلاقیات در فرد و در جامعه نهادینه شود و ضمانت اجرایی و انگیزه اخلاقی زیستن را در انسان‌ها به وجود می‌آورد دین است و اگر دین و شرع الهی نباشد، اخلاقی زیستن و در چهارچوب اصول و قواعد اخلاقی رفتارکردن معنایی نخواهد داشت.

با توجه به این نگاه، باید گفت که غزالی نقش دین را در شناخت مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی بسیار برجسته و مهم می‌داند. به بیان دیگر، در نگاه او صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی وابسته به دین است. دینی‌بودن و وابسته‌بودن اخلاق به دین به این معناست که ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی یا وجود ندارند یا در صورت وجود نمی‌توان از طریق عقل مستقل از وحی و نقل به کشف آن‌ها نائل شد. و عقل در قلمرو اخلاق حرف چندانی برای گفتن ندارد و یا تنها راه کشف ارزش‌های اخلاقی رجوع به وحی و نقل است (فناپی ۱۳۹۴، ۱۳). بعد از بیان نظرگاه غزالی در خصوص حسن و قبح افعال اخلاقی، برای تکمله بحث به بررسی دیدگاه وی در رابطه با مشهورات خواهیم پرداخت.

#### ۲-۴. مشهورات در نگاه غزالی

در نگاه غزالی، مشهورات گزاره‌هایی نیستند که مردم و علما بر مبنای عقلانی بودن بدان‌ها دست یافته باشند و یا اینکه در زمره اولیات عقلانی قرار بگیرند. وی بر این باور است که در مشهورات، که گزاره‌های اخلاقی نیز در زمره این دسته از گزاره‌ها قرار می‌گیرند، مبنای توافق آراء عواملی بیرون از ساحت معرفتی و عقیدتی است. وی عواملی مانند رقت قلب، عزت نفس، میل به آشتی و صلح را از جمله علل توافق بر گزاره‌های اخلاقی می‌داند. همچنین در نگاه وی استقراء فراوان جزئیات نیز از جمله عوامل معرفتی در پدیدآمدن باورهای اخلاقی و مشهور به حساب می‌آید (غزالی ۲۰۰۰ م، ۱۶۹-۱۷۰). همچنین غزالی درباره مشهورات می‌گوید: «مشهورات مانند حکم ما به این گزاره‌ها است: نیکویی آشکارکردن سلام، طعام‌دادن به دیگران، عدالت در داوری‌ها، حکم ما به زشتی آزاررساندن به انسان‌ها و دیگر موجودات و ... این گزاره‌ها در صورتی که تنها انسان خودش باشد و عقل، ذهن به‌صرف عقل و حس، حکم به آن‌ها نمی‌کند؛ بلکه به سبب‌های عارضی که این گزاره‌ها را در نفس مؤکد و تثبیت کرده‌اند به آن‌ها حکم می‌کند» (غزالی ۲۰۰۰ م، ۱۶۹-۱۷۰).

وی همچنین در تحلیل گزاره‌های مشهوره و برای مثال در تلقی اینکه حکم زشت‌بودن سر بریدن حیوان حکمی عقلی است، در واقع رقت قلب طبیعی انسان‌ها را سبب چنین حکمی می‌داند نه داوری عقل را، به نحوی که اگر شرع

مردم را از آن حکم به نیکوشمردن سر بریدن حیوان بر نمی‌گرداند و آن را قربانی قرار نمی‌داد، آن اعتقاد در بیشتر مردم عمومیت پیدا می‌کرد. بنابراین احکام اخلاقی‌ای که به‌ظاهر عقلانی است چیزی جز یک سری عوامل غیرمعرفتی نمی‌باشد که اگر شرع بدان‌ها راهنمایی نمی‌کرد به‌عنوان گزاره‌های مشهوره قلمداد می‌شدند و عموم انسان‌ها تصور می‌کردند که آن گزاره‌ها گزاره‌هایی عقلی‌اند، درحالی‌که منشأ آن‌ها خلق‌هایی در سرشت انسان است (غزالی ۲۰۰۰ م، ۱۷۰-۱۷۲).

تحلیلی که غزالی در مشهورات ارائه می‌کند با تحلیل وی در بحث حسن و قبح یکسان است. وی بر این باور است که حسن و قبح ذاتی افعال یک بحث شخصی است و انسان‌ها هر آنچه را که با قصدشان موافق باشد حسن، و هر آنچه را که مطابق با امیال و خواسته‌هایشان نباشد قبیح می‌دانند. وی حسن و قبح را دو وصف اضافی می‌داند که به ذات خود افعال ارتباطی ندارد. او در این باره می‌گوید که موافق بودن یا نبودن کاری با قصد یک فاعل مانند سفیدی و سیاهی نیست که نتوان تصور کرد شیء برای کسی سفیدتر از دیگری یا برای دیگری سیاه‌تر از آن یک باشد (غزالی بی تا، ۶۰). همچنین وی در رابطه با اینکه حسن و قبح اوصاف اضافی برای افعال‌اند نه ذاتی می‌گوید: «اگر شرع نیامده بود، افعال جز بر مبنای موافقت و مخالفت با اغراض از یکدیگر متمایز نمی‌شدند» (غزالی بی تا، ۶۰). در نگاه غزالی، حسن و قبح از اموری نیستند که به ضرورت عقل ادراک شوند زیرا اگر عقلی باشند نباید بر سر آن‌ها نزاعی باشد؛ اما چنین نزاعی وجود دارد و اگر نزاعی بر سر آن‌ها نباشد دلیل بر ضرورت عقلی آن احکام اخلاقی نیست، بلکه عوامل دیگری که بدان‌ها اشاره شد سبب اتفاق آن آراء شده است.

غزالی در خصوص مشهوره‌بودن گزاره‌های اخلاقی که عموم انسان‌ها بدان باور دارند می‌گوید که این مشهوره‌بودن گزاره‌ها و احکام اخلاقی یا به دلیل تدین به شرایع است یا به دلیل اغراضی که افراد دارند (غزالی بی تا، ۶۱) و چون در مورد خداوند این غرض داشتن منتفی است، به همین خاطر خداوند به‌عنوان منشأ صدور اصول و احکام اخلاقی دانسته می‌شود.

در نگاه غزالی اخلاق دانشی است که مفاهیم و اصول خود را از شرع دریافت می‌کند. خداوند به‌عنوان واضع شریعت منشأ صدور و الزام احکام اخلاقی است و همچنین گزاره‌های اخلاقی نیز به‌عنوان مشهورات ریشه در جعل دین و شرع دارند. مشهورات گزاره‌هایی نیستند که مبنای عقلانی داشته باشند و عموم مردم و عقلاء قوم بر مبنای نیازهای حقیقی حکم به آن‌ها کرده باشند، بلکه ریشه گزاره‌های مشهوره عوامل غیرمعرفتی نهفته در انسان‌هاست که بر مبنای اغراض شخصی و غیرعقلی وضع شده‌اند و اگر احکام اخلاقی الهی در خصوص مشهورات صادر نمی‌گشت، صواب (اخلاقی) از ناصواب (اخلاقی) بازشناخته نمی‌شد.

پیامد معرفت‌شناسانه دیدگاه غزالی و اشاعره این است که چون اراده خداوند تابع معیار و ملاک خاصی نیست، از طریق عقل مستقل از شرع و وحی نمی‌توان اراده او را شناخت، و چون اراده خداوند و امر و نهی او منشأ حسن و قبح افعال است و تنها راه شناخت اراده خداوند هم وحی است، بنابراین عقل از شناخت حسن و قبح افعال عاجز است و علم اخلاق یک علم نقلی است. یعنی هیچ‌هنجار اخلاقی و عقلانی پیشینی‌ای وجود ندارد که از طریق آن بتوان به اراده خداوند پی برد و مضمون وحی را تعیین و تحدید کرد و به استناد آن از ظاهر نصوص دینی دست کشید، یا براساس آن متون دینی را تفسیر کرد یا تفسیری را بر تفسیرهای دیگر ترجیح داد (فناپی ۱۳۸۴، ۲۶).

لازم به ذکر است که غزالی هنجارهای عقلانی را بر هنجارهای شرعی مقدم نمی‌دارد، ولی همان‌گونه که در خلال پژوهش حاضر به این مسئله اشاره کردیم او در ساحت کلیات، عقل را در شناخت مفاهیم و اصول اخلاقی توانا می‌داند و قائل است که عقل می‌تواند اصول کلی را درک کند ولی در ساحت مصادیق، عقل را راهی در شناخت اخلاقیات نیست و باید به شرع و نصوص دینی مراجعه کرد. وی عقل را اگر به مرتبه عقول اولیاء الهی برسد، در شناخت احکام و اصول اخلاقی و درک کلیات آن قابل می‌داند و آن مرتبه از عقل را که به مرتبه معرفت نبوی رسیده است «روح نبوی» می‌خواند (غزالی ۱۹۸۶، م، ۱۶۶).

### ۳-۴. معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی

۳-۱-۳-۴. گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی انشائی‌اند نه اخباری. در نگاه مختار غزالی، گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی هستند که حکایتگری و اخبار از عالم واقع نمی‌کنند. این دسته از گزاره‌ها از ناحیه شرع بیان شده‌اند و به مقتضای آنچه که شرع بیان کرده تبیین و تفسیر می‌شوند. در گزاره «عدالت‌ورزیدن خوب است»، که یک گزاره اخلاقی است، مقصود این است که «عدالت‌ورز» و فهم خوب بودن عدالت‌ورزیدن منوط به آن چیزی است که شرع و دین بدان تصریح کرده‌اند. از آنجاکه مفاد گزاره‌های اخلاقی عینیت ندارند، این دسته از گزاره‌ها جنبه اخباری نخواهند داشت و انشاء شرع و دین خواهند بود. اگر گفته می‌شود که عدالت خوب است، بدین معنا نیست که عدالت‌ورزیدن ذاتی دارد که از ذات آن خوب بودن انتزاع می‌شود؛ بلکه خوب بودن عدالت‌ورزیدن به دلیل انشاء شرع است. به عبارت دیگر چون شارع مقدس بیان کرده است که باید عدالت ورزید، گزاره عدالت‌ورزیدن خوب است معنا و مفهوم پیدا می‌کند، ولی اگر شرع تصریحی به عدالت‌ورزیدن نمی‌کرد خوبی آن معنایی نمی‌داشت. به همین دلیل در این نگاه یکی از پیامدهای معرفت‌شناختی گزاره‌های اخلاقی انشائی دانستن آن‌هاست که به تصریح دین و شرع مقدس حکم به انجام و یا ترک آن‌ها می‌شود.

به باور غزالی، گزاره‌های اخلاقی حکایتگری از عالم واقع نمی‌کنند. بلکه صرفاً به سبب جعل خدای شارع حکم به اخلاقی بودن این دسته از گزاره‌ها شده است. در اندیشه او، گزاره‌های اخلاقی صرفاً جعل شارع مقدس هستند و چون او حکم به انجام و یا ترک آن‌ها کرده است، در زمره هنجارها و ارزش‌ها قرار می‌گیرند نه به خاطر وجود مصالح واقعی که عقول انسان‌ها بدان‌ها دست می‌یابد.

۳-۲-۳-۴. گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی اعتباری‌اند نه حقیقی. در نگاه غزالی که اخلاق در زمره دین و علوم دینی است، حقیقت گزاره‌های اخلاقی اعتبار شارع و قوانین و دستورات شرع خواهد بود. در این نگاه اگر گزاره‌های اخلاقی حقیقی می‌بودند، باید درباره اصول موجود در عالم واقع سخن می‌گفتند درحالی‌که اگر قائل به نامستقل‌انگاری اخلاق از آموزه‌ها و باورهای دینی بشویم، گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌هایی قلمداد کرده‌ایم که به اعتبار هنجارهای شرعی مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند. اگر خدای شارع حکم به قبیح بودن دروغگویی نمی‌کرد، دروغگویی قبیح نمی‌بود و این خود نشان‌دهنده اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی است. اگر گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی حقیقی باشند، باید یک هنجار همیشه به یک نحو لحاظ شود. از نشانه‌های اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی در اندیشه غزالی این است که قبیح یک فعل اخلاقی گاهی اوقات تبدیل به حسن می‌شود، به این معنا که در شرع و دین گاهی اوقات به حسن دروغگویی در زمان‌هایی که مصالح بالاتری در میان است اشاره شده است و این مسئله خود نشان‌دهنده این امر است که یک گزاره اخلاقی و یک هنجار اخلاقی اگر شرعی دانسته شود از سنخ گزاره‌های اعتباری

خواهد بود. در این خصوص نیز باید این نکته را افزود که در نگاه فارابی نیز حکم به اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی شد، ولی تفاوتی که در این میان وجود دارد این است که در نگاه فارابی اعتبار، اعتبار عقلاء براساس مصالح و مفاسد واقعی و برخاسته از نیازها و احتیاجاتی است که از حقیقت زندگی انسان‌ها نشئت می‌گیرد، درحالی‌که در اندیشه غزالی اعتباری بودن گزاره‌های اخلاقی به اعتبار آن چیزی است که در شرع بدان تصریح شده است.

۳-۳-۴. گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی مشهور قلمداد می‌شوند که صرفاً در مبادی و مقدمات جدل کاربرد خواهند داشت. گزاره‌های اخلاقی برهانی بسان گزاره‌های اولیه که یقینی محسوب می‌شوند نخواهند بود. غزالی به‌عنوان کسی که قائل به نامستقل‌انگاری اخلاق از دین است، بر این باور است که گزاره‌های اخلاقی از سنخ گزاره‌های مشهوره هستند و گزاره‌های مشهوره کارکردشان تنها در جدل لحاظ می‌شود. به همین خاطر می‌توان گفت که گزاره‌های اخلاقی بدین دلیل که جدلی‌اند و برهانی نمی‌باشند، واقع‌نما نیز نخواهند بود.

۴-۳-۴. پیامد معرفت‌شناسانه دیگر نگاه غزالی به گزاره‌های اخلاقی این است که منشأ صدور و الزام در گزاره‌های اخلاقی باورها و آموزه‌های دینی و به تعبیر بهتر، شریعت خواهد بود. اگر اخلاق را دانشی شرعی بدانیم باید‌ها و نبایدهای اخلاقی را نیز باید ناشی از شرع بدانیم. صدور احکام و اصول اخلاقی که در قالب گزاره‌های اخلاقی بدان‌ها اشاره می‌شود تنها از ناحیه شارع مقدس خواهد بود و به‌تبع صدور این اصول، الزام به انجام و یا ترک هنجارهای اخلاقی نیز از ناحیه شرع و دین خواهد بود.

این پیامد معرفت‌شناختی گزاره‌های اخلاقی به‌تبع بحث حسن و قبح جاری می‌شود. در نگاه وابستگی معرفت‌شناسانه اخلاق به دین، اخلاق در مفاهیم و اصول خود وابسته به دین و آموزه‌های کلامی و فقهی دین است و چون حسن و قبح اعمال و رفتار منوط به بیان شارع است، اصول و احکام اخلاقی نیز منشأی جز دین و دستورات شارع نخواهند داشت و دلیل اینکه انسان‌ها باید ملزم به انجام آن اصول و احکام اخلاقی باشند همانا ایجاد صدور آن دسته از احکام از ناحیه شارع مقدس است و نه چیز دیگر.

همان‌طور که ملاحظه شد، چه در نگاه فارابی که قائل به اخلاق عقلی است و چه در نگاه غزالی که قائل به نامستقل‌انگاری اخلاق از دین است و اخلاق فلسفی و عرفانی را نیز در پرتو اخلاق دینی تفسیر می‌کند، گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی قلمداد شده‌اند که کاربردشان صرفاً در مباحث جدل است نه برهان و به همین خاطر واقع‌نما نمی‌باشند. در توضیح این مطلب باید به این مسئله اشاره کرد که به دلیل اینکه غزالی در منطق همانند فلاسفه اسلامی قلم زده و دیدگاه‌های منطقی فلاسفه را پذیرفته است، وی همانند فارابی گزاره‌های اخلاقی را در ذیل مشهورات بیان کرده است. مشهورات نیز از مبادی جدل به حساب می‌آیند. به همین علت، در رابطه با جدلی و یا برهانی بودن گزاره‌های اخلاقی با فارابی هم‌رأی و نظر است و می‌توان گفت که بحث جدلی بودن گزاره‌های اخلاقی بیش از اینکه به بحث مستقل‌انگاری اخلاق و یا نامستقل‌انگاری آن مربوط شود، به نگاهی که به این گزاره‌ها در بحث‌های منطقی وجود دارد منوط و مربوط است. به این خاطر که فارابی و غزالی در مشهوره‌بودن گزاره‌های اخلاقی هم‌نظرند، این دسته از گزاره‌ها را در ذیل گزاره‌های جدلی می‌دانند و در نگاه ایشان گزاره‌های اخلاقی برهانی و واقع‌نما نمی‌باشند؛ با این تفاوت که در مقام اثبات مشی این دو اندیشمند متمایز می‌گردد.

## ۵. نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت بررسی معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی از منظر فارابی و غزالی بوده است. برای وصول به این مهم، در ابتدا به بررسی نگاه فارابی و غزالی در خصوص حسن و قبح افعال اخلاقی پرداخته شد و سپس دیدگاه این دو حکیم در باب مشهوره‌بودن گزاره‌های اخلاقی بررسی شد. فارابی اخلاق را متمایز از دین قابل وضع و درک می‌داند و به همین خاطر قائل به حسن و قبح عقلانی است و نه حسن و قبح ذاتی. فارابی برای اخلاق و مفاهیم اخلاقی مابه‌ازاء خارجی قائل نمی‌باشد، بلکه اخلاقیات را برخاسته از نیازهای ضروری انسان و جامعه انسانی می‌داند و برای آن‌ها منشأ انتزاع قائل است. به همین خاطر در نگاه او اخلاق از سنخ امور اعتباری است که ریشه در عقل انسان دارد و بنای عقلاء پدیدآورنده آن است. غزالی برخلاف وی قائل به حسن و قبح الهی و شرعی افعال اخلاقی است. فارابی و غزالی در خصوص مشهوره‌بودن گزاره‌های اخلاقی با یکدیگر اتفاق نظر دارند و این مسئله به جهت مشترک‌بودن دیدگاه این دو حکیم در رابطه با مباحث منطقی است. ایشان گزاره‌های اخلاقی را در زمره مشهورات می‌دانند که خود در ذیل جلد در مبادی اقیسه قرار می‌گیرند و به همین خاطر در نگاه فارابی گزاره‌های اخلاقی از لحاظ معرفت‌شناختی گزاره‌هایی انشائی (البته نه انشائی محض، بلکه انشائاتی که ریشه در نیازهای ضروری و واقعی انسان دارد) و اعتباری هستند که کارکردی جدلی دارند. غزالی نیز در حوزه معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی بر این باور است که گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی انشائی (که برخلاف فارابی بر این باور است که این سنخ گزاره‌ها مورد انشاء شارع قرار گرفته‌اند نه قوه عاقله انسان) و اعتباری هستند و همچنین در جلد مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که فارابی اعتبار گزاره‌های اخلاقی را عقلی و غزالی ریشه اعتبار این دسته از گزاره‌ها را در شرع می‌داند.

## کتاب‌نامه

- طباطبایی، سیدجواد. ۱۳۸۳. *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات کویر.
- غزالی، ابوحامد. ۱۳۶۰. *المنقذ من الضلال*. ترجمه صادق آئینه‌وند. تهران: امیرکبیر.
- غزالی، ابوحامد. ۱۳۸۰. *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد. ۱۹۷۵ م. *معارج القدس فی مدارج معرفة النفس*. بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- غزالی، ابوحامد. ۱۹۸۶ م. *مشکوة الانوار و مصفاة الأسرار*. شرح و دراسة و تحقیق الشیخ عبدالعزیز عزالدین السیروان. بیروت: عالم الکتب.
- غزالی، ابوحامد. ۲۰۰۰ م. *معیار العلم*. با مقدمه و تعلیقه و شرح دکتر علی بوملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- غزالی، ابوحامد. بی تا. *المستصفی فی علم الأصول*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فارابی، ابونصر. ۱۳۴۶ ق. *التنبیه علی سبیل السعادة*. حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- فارابی، ابونصر. ۱۳۸۱. *إحصاء العلوم*. مقدمه و ترجمه حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر. ۱۴۰۸ ق. *المنطقیات*. تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه. قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
- فارابی، ابونصر. ۱۴۱۳ ق. *الأعمال الفلسفیة*. مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین. بیروت: دارالمناهل.
- فارابی، ابونصر. ۱۹۳۸ م. *رسالة عقل*. تصحیح موریس بویچ. بیروت لبنان.
- فارابی، ابونصر. ۱۹۹۵ م. *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فتحعلی خانی، محمد. ۱۳۷۷. *فلسفه اخلاق*. قم: دفتر نشر و تحقیقات مرکز جهانی علوم اسلامی.

- فناپی، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. *دین در ترازوی اخلاق*. تهران: انتشارات صراط.
- فناپی، ابوالقاسم. ۱۳۹۴. *اخلاق دین‌شناسی*. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- گاتری، دبلیو کی. سی. ۱۳۷۶. *سقراط، زندگی، شخصیت و دیدگاه‌های فلسفی*. ترجمه حسن فتحی. چاپ اول. بیجا: فکر روز.
- مظفر، محمدرضا. ۱۳۸۴. *المنطق*. ترجمه علی شیروانی و پاورقی غلامرضا فیاضی و محسن غروی‌ان. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- ملکیان، مصطفی. ۱۳۷۹. *اخلاق باور*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- وارنوک، مری. ۱۳۸۰. *فلسفه اخلاق در قرن بیستم*. ترجمه و تحشیه ابوالقاسم فناپی. قم: بوستان کتاب.

## Bibliography

- Fanaei, Abolghasem. 2005. *Religion Weighed by Ethics*. Tehran: Intisharat-i Sirat. [In Persian]
- Fanaei, Abolghasem. 2015. *The Ethics of Religious Studies*. Tehran: Intesharat-i Negah-i Moaser. [In Persian]
- Farabi, Abu Nasr al-. 1928. *al-Tanbih 'ala Sabil al-Sa'ada*. Matba'a Majlis Da'iraal-Ma'arif al-'Uthmaniyya, Hyderabad al-Dakan. [In Arabic]
- Farabi, Abu Nasr al-. 1938. *Risala fi al-'Aql*. Edited by Maurice Bouyges. Beirut: al-Matba'a al-Kathulikiyya. [In Arabic]
- Farabi, Abu Nasr al-. 1988. *al-Mantiqiyyat*. Edited and introduced by Mohammad Taqi Danesh Pajouh. Qom: Maktaba Ayatollah Mar'ashi. [In Arabic]
- Farabi, Abu Nasr al-. 1992. *al-A'mal al-Falsafiyya*. Edited, annotated, and introduced by Jafar Al Yasin. Beirut: Dar al-Manahil. [In Arabic]
- Farabi, Abu Nasr al-. 1995. *Ara' Ahl al-Madina al-Fadila wa Mudadatiha*. Beirut: Dar wa Maktaba al-Hilal. [In Arabic]
- Farabi, Abu Nasr al-. 2002. *Ihsa' al-'Ulum*. Introduction and Persian translation by Hossein Khadivjam. Tehran: Shirkat-i Intisharat-i Ilmi va Farhangi. [In Persian]
- Fathali Khani, Mohammad. 1998. *Philosophy of Ethics*. Qom: Daftar-i Nashr va Tahqiqat-i Markaz-i Jahani-yi Ulum-i Islami. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamid al-. 1975. *Ma'arij al-Quds fi Madarij Ma'rifa al-Nafs*. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida. [In Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid al-. 1981. *al-Munqidh min al-Dalal*. Translated by Sadeq Aynehvand. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamid al-. 1986. *Mishkat al-Anwar wa Misfa al-Asrar*. Edited and annotated by Abd al-Aziz Izz al-Din al-Sirwan. Beirut: 'Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid al-. 2000. *Mi'yar al-'Ilm*. With introduction, commentary, and notes by Dr. Ali Bou Malham. Beirut: Dar wa Maktaba al-Hilal. [In Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid al-. 2001. *Kimiya-yi Sa'adat*. Edited by Hossein Khadivjam. Tehran: Shirkat-i Intisharat-i Ilmi va Farhangi. [In Persian]
- Ghazali, Abu Hamid al-. n.d. *al-Mustasfa fi 'Ilm al-'Usul*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Guthrie, W. K. C. 1997. *Socrates*. Translated by Hassan Fathi. n.p.: Fekr-i Ruz, First Edition. [In Persian]
- Malekian, Mostafa. 2000. *The Ethics of Belief*. Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islami. [In Persian]
- McCarthy, R. J. 1980. *Freedom and Fulfillment: An Annotated Translation of al-Ghazali's al-Munqidh min al-dalal and Other Relevant Works of al-Ghazali*. Twayne Publishers.

- Muzaffar, Mohammad Reza. 2005. *al-Mantiq*. Translated by Ali Shirvani, with footnotes by Gholamreza Fayyazi and Mohsen Gharavian. Qom: Mu'assisih-yi Intisharat-i Dar al-'Ilm. [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Javad. 2004. *The Decline of Political Thought in Iran*. Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Warnock, Mary. 2001. *Ethics Since 1900*. Translated and annotated by Abolghasem Fanaei. Qom: Bustan-i Kitab. [In Persian]

### یادداشت‌ها

۱. عبارت فارابی در المنطقیات چنین است: «والمشهورات هي الآثار المؤثرة عند جميع الناس، أو عند اکثرهم، أو عند علمائهم أو عقلائهم أو عند أكثر هؤلاء من غير أن يخالفهم أحد منهم و لا من غيرهم والآراء المشهورة عنه أهل صناعة ما أو عند حذاقهم من غير أن يخالفهم أحد لا منهم ولا غيرهم».
۲. متعلقات گزاره‌های یقینی اموری حقیقی و عینی و دارای ذات هستند، برخلاف امور اخلاقی که ذات نداشته و صرفاً از یک عمل انسانی قابلیت انتزاع دارند. به همین خاطر در این مقاله حسن و قبح افعال در اندیشه فارابی عقلی و نه ذاتی دانسته شده است. لازم به توضیح است که مقصود از ذاتی در این بحث، ذاتی باب ایساغوجی است و نه ذاتی باب برهان.
۳. در این باره و برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: McCarthy, R.J. 1980. م، ۷۸-۷۷.
۴. عبارت غزالی چنین است: «فالعامله قوة هي مبدأ تحريك لبدن الانسان إلى الأفعال الجزئية الخاصة بالروية على مقتضى آراء تخصصها اصطلاحية».